

رسول حسین پور

# نکتہ ہا و حکمت ہا



پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

علامه تهرانی در کتاب روح مجرد در شرح حال یکی از دوستان سید هاشم حداد می‌فرماید: مرحوم سید حسن اصفهانی مسقطی از اعظام تلامذه مرحوم قاضی بود و با حضرت سید هاشم حداد سوابق بسیار حسنه‌ای داشت. آقای حاج سید هاشم حداد بسیار از ایشان یاد می‌نمود و می‌فرمود: او آتشی قوی داشت و توحیدش عالی بود. در بحث و تدریس حکمت استاد بود و در مجادله چیره و تر دست. کسی با او جرأت منازعه و بحث نداشت، طرف را محکوم می‌کرد.

وی در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نجف اشرف می‌نشست و طلاب را درس حکمت و عرفان می‌داد و چنان شور و هیجانی برپا نموده بود که با درس متین و استوار خود روح توحید و خلوص و طهارت را در طلاب می‌دمید و آنان را از دنیا اعراض داده و به سوی عقبی و عالم توحید حق سوق می‌داد.

اطرافیان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) به ایشان رساندند که اگر او به دروس خود ادامه دهد حوزه علمیه را منقلب به حوزه توحیدی می‌نماید و همه طلاب را به عالم ربوبی حق و به حق عبودیت می‌رساند.

برای همین مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تدریس علم حکمت الهی و عرفان را در نجف تحریم کرد و به آقا سید حسن مسقطی امر کرد تا به مسقط برای تبلیغ و ترویج برود. آقا سید حسن ابداً میل نداشت از نجف اشرف خارج شود و فراق مرحوم قاضی (ره) برای وی از اشکل مشکلات بود، بنابراین به خدمت استاد خود آقای قاضی عرض کرد: اجازه می‌فرمایید به درس ادامه دهم و اعتنایی به تحریم سید نکنم و در راه توحید مبارزه کنم؟!

مرحوم آیت الله قاضی به او فرمودند: طبق فرمان سید از نجف به سوی مسقط رهسپار شو! خداوند با توست و تو را در هر کجا که باشی رهبری می‌کند و به مطلوب غایی و نهایت راه سلوک و اعلی ذروه از قله توحید و معرفت می‌رساند.



سید حسن به سوی اصفهان راه افتاد در راه به میهمانخانه و مسافرخانه وارد نمی شد و فقط در مسجدی می ماند. چون به مسقط رسید چنان ترویج و تبلیغی نمود که تمام اهل مسقط را مؤمن و موحد ساخت، و به راستی و صداقت و بی اعتنایی به زخارف مادی و تعینات صوری و اعتباری دعوت کرد و همه وی را به مرشد کل و هادی سبیل شناختند و در برابر عظمت او عالم و جاهل و عامی و خاص سر تسلیم فرود آوردند. در آخر عمر وی را از هند خواستند او هم دعوت آنان را اجابت نمود در میان راه باز به مسافرخانه ها نرفت و در مسجدها بیتوته می کرد. سرانجام در یکی از مسجدها در حال سجده و با لباس احرام وی را یافتند که به ملکوت اعلی پیوسته است.

مرحوم آیت الله تهرانی در ادامه می فرماید: آری! حوزه نجف سید حسن مسقطی را بیرون می کند حوزه گمگشته سرگشته نمی داند که چه گوهر گرانبهایی را از دست داده و چه مرد توحید و شخصیت الهی و استوانه علم و سند فضیلت را فاقد شده است و اگر می دانست باز جهل بسیط بود؛ اما هزار افسوس از جهل مرکب. سید حسن هر جا برود، در مسقط و در هند، در دریا و صحرا او با خداست و خدا با اوست او ساجد است و راکع او ملبس به لباس احرام است ظاهراً و باطناً او در داخل عالم ولایت و با ولی مطلق است. (روح مجرد، علامه تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، صص ۱۰۱-۱۰۶، با کمی تصرف)

مخفی نیست بر اولی الالباب که اساسنامه حرکت در مخلوقات شناختن محرک است که حرکت احتیاج به او دارد و در شناختن مامنه الحركة و ما الیه الحركة و ما له الحركة که یعنی بدایت و نهایت و غرض که آن به آن مکانات متحرک به سوی مقصد می باشند. فرق بین عالم و جاهل معرفت علاج حوادث و عدم معرفت است و تفاوت منازل آنها در عاقبت به تفاوت مراتب علم آنهاست در ابتدا. پس اگر محرک را شناختیم و از نظم حرکات حسن تدبیر و حکمت محرک را دانستیم تمام توجه ما به اراده تکوینیه و



تشریحیه اوست. مبدا از زندگی خودمان پشیمان شده برگردیم اگر نصف عمر هر شخصی در یاد منعم حقیقی است و نصف دیگر در غفلت، نصف زندگی حیات او محسوب می شود و نصف دیگر ملمات او، با اختلاف موت در اضرر به خویش و عدم و نفع. خداشناس مطیع خدا می شود و سرو کار با او دارد و آنچه می داند موافق رضای اوست عمل می نماید و در آنچه نمی داند توقف می نماید ت بدانند. عملش از روی دلیل و توقفش از روی عدم دلیل است. (برگی از آفتاب، صص ۱۸۷-۱۸۹)

#### حقیقت فراموشی

چون نسیان امری عدمی است پس منشأ آن نیز باید چنین باشد. زیرا امر عدمی از متن امر وجودی به لحاظ وجودی بودنش گرفته نمی شود. در صورتی هم که امر معلوم از امر موجود انتزاع شود، باید از جهت عدمی آن یعنی خودداری کردن خاص و نفرستادن آن گرفته شود.

پس هنگامی که خداوند از فیض خاص خود امساک می کند و فیض خود را به جانب کسی نمی فرستد که از ذکر او روگردانده، خواستار زندگی دنیاست - با فرض اینکه تنها فیاض خداوند است - از این رو انسان غافل و فراموشکار و بی توجه به یاد خداوند، فاقد کمال وجودی است و قرآن می گوید که نداشتن این کمال وجودی همان نایبایی از مشاهده حق است. (و من اعرض عن ذکری فإن له معیشتة ضنکا و نحسره یوم القیامة اعمی. قال رب لم حشرتی اعمی و قد کنت بصیراً. قال کذلک أبتک آياتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی) (سوره طه، آیه ۱۲۴-۱۲۶)

بر پایه ظهور آیه کسی که از یاد خدا روی برگرداند نایبنا و فراموش شده خداست و اگر خداوند از او یادی کند بینا می گردد. پس فراموش شده خدا نایبناست و یاد شده

خدا بینایی شاهد است، چنان که اعراض کننده از دنیا و ذاکر خدا، مورد یاد و ذکر خداوند واقع می شود. (قرآن کریم از منظر امام رضا(ع)، آیت الله جوادی آملی، صص ۲۴۳-۲۴۴)

### حقیقت

تلمیذ بی ارادت عشق بی زر است و رونده بی معرفت مرغ بی پر. عالم بی عمل درخت بی بر و زاهد بی علم خانه بی در. مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب است نه ترتیل سورت مکتوب. عامی متعبد پیاده رفته است و عالم متهاون (سهل انگار) سوار خفته. عاصی که دست بردارد به از عابد که در سر دارد.

سرهنگ لطیفه خوی دلدار بهتر ز فقیه مردم آزار (گلستان سعدی، ص ۱۵۱)  
 جوانی خردمند از فنون فضایل حظی داشت وافر و طبعی نافر (نفرت کننده) چنددان  
 که در محفل دانشمندان نشستی زبان سخن بیستی. باری پدر گفت: ای پسر، تو نیز آنچه دانی بگویی. گفت ترسم که پرسندم از آنچه ندانم و شرمساری برم.

آن شنیدی که صوفی می کوفت زیر نعلین خویش میخی چند  
 آستینش گرفت سرهنگی که بیا نعل بر ستورم بند (گلستان سعدی، ص ۹۴)

### فی العقل

چیست دانی عقل در نزد حکیم  
 از برای نفس تا سازد عیان  
 چون جمال عقل، عین ذات اوست  
 بلکه ذاتش هم لطیف و هم نکوست  
 پس اگر گویی، چرا نیکوست عقل  
 جان و عقل آمد، بعینه، جان نور  
 او بذاته، ظاهر آمد، نی به ذات  
 نیر اعظم دو باشد: شمس و عقل  
 مقتبس، نوری ز مشکوه قدیم  
 از معانی، آنچه می تابد بر آن  
 نیستش محتاج عینی کو نکوست  
 دیگران را نیز نیکویی به اوست  
 خواهمت گفتن: نکو زان روست عقل  
 که بود از عین ذات او ظهور  
 فهم کن، تا وارهی از مشکلات  
 جسم و جان باشند عقل و شرع و نقل



نور عقلانی، فزون از شمس دان	زانکه این تابد به جسم و آن به جان
نور عقلانی کند تنویر دل	نور شمسانی کند تنویر گل
شمس بر ظاهر، همین تابان بود	لیک باطن، از خرد ریان بود
گر تو وصف عقل از من نشنوی	گوش کن ابیات چند از مثنوی

(نان و پنیر، شیخ بهایی «ره»)

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب شریف چهل حدیث خود در پایان حدیث بیستم (اصناف جویندگان علم) می‌فرماید:

هان ای طالبان علوم و کمالات و معارف از خواب برخیزید و بدانید که حجت خداوند بر شما تمام‌تر است و خدای تعالی از شما بیشتر بازخواست فرماید و میزان اعمال و علوم شما با میزان سایر بندگان خیلی فرق دارد. و صراط شما باریک‌تر و دقیق‌تر و مناقشه در حساب شما بیشتر است و ای به حال طالب علمی که علوم در قلب او کدورت و ظلمت آورد چنانچه ما در خود می‌بینم که اگر چند مفهومی ناقص و پاره‌ای اصطلاحات بی‌حاصل تحصیل نماییم، از طریق حق بازماندیم و شیطان و نفس بر ما مسلط شدند و ما را از طریق انسانیت و هدایت منحرف کردند و حجاب بزرگ ما همین مفاهیم بی‌سروپا شد و چاره‌ای نیست جز پناه به ذات مقدس حق تعالی.

بارالها، ما معترف به تقصیر و مقرر به گناهیم، نه قدمی در راه رضای تو برداشتیم و نه یک عبادتی و اطاعتی از روی اخلاص به جا آوردیم. تو خود با لطف عمیم و رحمت واسعة با ما رفتار فرما و چنانچه در این دنیا ستر عیوب ما فرمودی در آن عالم نیز بفرما که در آنجا نیازمندتریم به ستر و غفران. (چهل حدیث، امام خمینی، صص ۳۷۹-۳۸۰).

